

شرق‌شناسی و اکتشاف جغرافیایی در خدمت راهبرد استعماری: بررسی پیوند اکتشاف‌های علمی با سیاست استعماری روسیه تزاری در برابر قفقاز جواد مرشدلو*

استادیار تاریخ، دانشگاه تربیت مدرس
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۲۹ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۷/۰۷/۰۶

چکیده

تسلط روسیه تزاری بر قفقاز در نیمه نخست سده نوزدهم، بیشتر از دیدگاه نظامی بررسی شده است. از جنبه‌های غفلت‌شده این موضوع، ذهنیت روس‌ها از جنوب قفقاز و شناختی است که آنان از این سرزمین و مردم آن به دست آوردند؛ شناختی که راه تسلط بر آن را هموار کرد. به نظر می‌رسد قفقازی که امروزه می‌شناسیم خود نتیجه چنین شناختی بوده است و درونمایه‌ای شرق‌شناختی دارد. به بیان دیگر، مفهوم پسااستعماری قفقاز به مثابه یک کل جغرافیایی و فرهنگی با درک تاریخی ایرانیان و ساکنان بومی این سرزمین از آن تفاوت دارد. در نوشتار پیش‌رو تلاش شده است بر این زاویه غفلت‌شده از موضوع پرتوافکنی و روند تکوین شناخت روس‌ها از جنوب قفقاز و مردم آن و شکل‌گیری ذهنیت استعماری از این سرزمین بررسی شود. روش نوشتار، توصیفی-تحلیلی بر مبنای تحلیل اطلاعات استخراج‌شده از منابع دست اول به زبان‌های مختلف است و در سه بخش سازماندهی شده است: در بخش نخست زمینه و منابع شناخت اولیه روس‌ها از جنوب قفقاز ارزیابی می‌شود؛ در بخش دوم، اقدام‌های اکتشافی روس‌ها در سده هجدهم با هدف دستیابی به شناختی علمی از این حوزه و در بخش سوم، نقش نخبگان بومی در شکل‌گیری و توسعه ذهنیت استعماری روس‌ها از تاریخ، فرهنگ و جغرافیای قفقاز بررسی می‌شود. نتیجه نوشتار نشان می‌دهد که روس‌ها به موازات اقدام‌های نظامی برای تسلط بر قفقاز برنامه مشخصی را برای کشف و شناخت این سرزمین و مردم آن پیش بردند. شکل‌گیری قفقاز به مثابه سازه‌ای مفهومی با درون‌مایه ژئوپلیتیک از دستاوردهای این برنامه اکتشافی بود.

کلیدواژه‌ها

استعمار روسی، اکتشافات جغرافیایی، راهبرد استعماری، روسیه، قفقاز.

مقدمه

تسلط روسیه تزاری بر بخش گستره‌ای از قفقاز در سده نوزدهم زمینه اشغال و پیوند این حوزه به امپراتوری تزاری و تغییرهای ساختاری در آن را فراهم آورد. این دستاورد مهم تزارها که پیامدهای دیرپایی برای منطقه، به‌ویژه ایران داشت، تاکنون بیشتر از دیدگاه نظامی بررسی شده است و عهدنامه ترکمنچای به‌عنوان نقطه پایان یک رویارویی نظامی میان ایران و روسیه بر سر قفقاز پذیرفته شده است. در تاریخ‌نگاری جنگ‌های ایران و روسیه نیز بیشتر به نتیجه‌ها و پیامدهای سیاسی این جنگ‌ها پرداخته شده و کمتر به زمینه‌های آغاز این رویارویی به‌ویژه از دیدگاه جذابیت قفقاز برای روس‌ها توجه شده است. در این میان، پرسشی که به‌نظر می‌رسد هنوز پاسخ قانع‌کننده‌ای به آن داده نشده، این است که روس‌ها چگونه به شناخت سرزمین و مردمی دست یافتند که قرار بود بر آن مسلط شوند. در محدود پژوهش‌هایی که در آن‌ها به این مسئله توجه شده، نقش ارمنی‌ها در این زمینه برجسته شده و محوریت یافته است؛ تا جایی که برخی پژوهشگران، ارمنی‌ها را دعوت‌کنندگان روس‌ها به قفقاز معرفی کرده‌اند.^۱ این تأکید جدا از درستی یا نادرستی آن، مانع از بررسی دقیق‌تر موضوع شده و از جنبه‌های مهمی از آن غفلت شده است.

در نوشتار پیش‌رو تلاش شده است با تکیه بر اسناد و منابع دست اول به زبان‌های مختلف زاویه‌های مهمی از سیر تاریخی کشف و شکل‌گیری مفهوم «قفقاز» به‌مثابه یک مفهوم ژئوپلیتیک در ذهنیت استعماری روسیه بازنمایانده شود. به‌نظر می‌رسد این روند را بتوان در سه مرحله بررسی کرد: مرحله نخست از اواخر سده شانزدهم تا اوایل سده هجدهم که روس‌ها نخستین آگاهی‌ها را از جنوب قفقاز به‌دست آوردند. در این مرحله بیشتر منبع آگاهی روس‌ها گزارش‌های گردشگران اروپایی، مکاتبه‌های ارمنی‌ها و نیز اطلاعات فرستادگان روس بود؛ مرحله دوم، از اواخر پادشاهی پترکبیر تا پایان حکومت کاترین دوم بود؛ در این مرحله، روس‌ها برنامه منظم و هدفمندی را برای کشف قفقاز پیش بردند؛ مرحله سوم، از دوره الکساندر اول تا تصرف نهایی قفقاز در نیمه دوم سده نوزدهم است که شاهد شکل‌گیری «قفقاز» در چارچوب جغرافیای سیاسی استعماری تزاری هستیم. هر مرحله، بسته به نوع رویارویی روس‌ها با این سرزمین مشخصه‌های معینی داشت؛ اما آنچه سرانجام شکل گرفت، درکی دقیق و عینی از سیمای جغرافیایی، طبیعی و قوم‌شناختی قفقاز با هدف تسلط بر این سرزمین و اداره آن بود. به بیان روشن‌تر، تسلط بر قفقاز به همان میزان که نتیجه برتری موقعیت روس‌ها در زمینه نظامی و فناوری جنگی بود، مدیون شناختی بود که آن‌ها در

۱. برای نمونه نگاه کنید به: -Aivazian, 2001: 85-92, Rashtiani, 2017: 52, Zarrini, 2016: 180.

چند سده از این حوزه به‌دست آورده بودند. بر این اساس، پرسش اصلی در این نوشتار متوجه تبیین نسبی است که میان شناخت یک حوزه و تسلط پایدار بر آن می‌توان در نظر گرفت. به‌نظر می‌رسد تسلط روسیه تزاری بر جنوب قفقاز تا حد زیادی پیرو الگوی کلی سلطه‌جویی استعماری در سده‌های هجدهم و نوزدهم بوده است؛ بدین معنا که اکتشاف جغرافیایی و فرهنگی، مقدمه سلطه استعماری بوده است. حال این پرسش در رابطه با قفقاز مطرح می‌شود که روس‌ها با استفاده از چه منابعی و از چه راه‌هایی به شناخت قفقاز دست یافتند؟ این نوشتار سرشت تاریخی دارد و با رهیافتی اثبات‌گرا بر پایه تحلیل‌سندا و شواهد نوشتاری تدوین شده است. با این هدف، شواهد مرتبط با موضوع از منابع دست اول به زبان‌های مختلف گردآوری می‌شود و برای پاسخ به پرسش محوری نوشتار و متناسب با ارتباط منطقی داده‌ها با واقعیت تاریخی یعنی ذهنیت شکل‌گرفته روس‌ها از قفقاز به‌منزله یک ابژه شناخت، تحلیل می‌شود. هدف نمایاندن روندی است که در آن، یک مفهوم با درونمایه ژئوپلیتیک برساخته می‌شود و در خدمت راهبردی استعماری قرار می‌گیرد.

در ارتباط با پیشینه نوشتار باید گفت که با وجود علاقه‌ای که در ایران به موضوع‌های تاریخ قفقاز وجود دارد تاکنون پژوهش‌مسابهی در زبان فارسی انجام نشده است. در زبان‌های دیگر نیز تا جایی که نویسنده اطلاع دارد با این عنوان یا مشابه آن کاری انجام نشده است. پژوهشگرانی نیز که به موضوع تسلط روسیه بر قفقاز توجه کرده‌اند چه روس و چه غیرروس، بیشتر از منظری پسینی به موضوع نگریسته‌اند و خود تابع ذهنیتی پسااستعماری از قفقاز بوده‌اند.^۱ در این میان، چند پژوهشگر به این موضوع نزدیک شده‌اند؛ اما هدف آن‌ها متفاوت بوده است؛ اتکین در قالب دو پژوهش زمینه تاریخی تسلط روسیه بر قفقاز را بررسی کرده است (Atkin, 1980: 8-91, Atkin, 1988: 139-159). کینگ (King, 2008: 3-32) و خدارکوفسکی (Khodarkowsky, 2002: 76-184) نیز از زاویه‌مسابهی به این موضوع نگریسته‌اند. در پژوهشی تازه نیز از چشم‌اندازی روسی و به‌شکل گذرا به موضوع توجه شده است (Аранов и Другие, 2007: 18-21). با این حال، این پژوهشگران یا اصولاً به مسئله رابطه شرق‌شناسی و اکتشاف جغرافیایی با راهبرد استعماری دولت تزاری توجه نداشته یا آن را از چشم‌اندازی روسی یا غربی بررسی کرده‌اند. در این نوشتار، به‌صورت مشخص، تبیین روند

۱. از جمله این پژوهش‌ها می‌توان به پژوهش کلاسیک جان بدلی (Baddley, 1908) اشاره کرد که قدیم‌ترین نمونه از این جمله است. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به:

Atkin, 1980: 8-91, Bournoutian, 1992: 1-21, Mostashari, 2006: 24-85.

تاریخی اکتشاف جنوب قفقاز و شکل‌گیری مفهوم استعماری «قفقاز» در ذهنیت استعماری روس‌ها از چشم‌اندازی ایرانی مدنظر بوده است.^۱

ذهنیت پیشینی روس‌ها از جنوب قفقاز

الف) نخستین تماس‌ها

پیشینه تماس روس‌ها با بخش‌هایی از جنوب قفقاز امروزی، به سده‌ها پیش از سده نوزدهم می‌رسد. در اواخر سده نهم و اوایل سده دهم گزارش‌های مختلفی از تهاجم و شیبخون جمعیتی ثبت شده است که در منابع اسلامی «روس» نامیده شده‌اند. حمله‌هایی از سوی روس‌ها که در چند نوبت و در سال‌های ۸۸۱ تا ۹۴۱ از راه دریای خزر انجام شد، پیامدهای ناگواری برای مردم اران و شیروان داشت؛ برده، کرسی اران و یکی از کانون‌های شهری مهم این سرزمین که در سده نهم جمعیت چشمگیر و اقتصاد پویایی داشت غارت و ویران شد و دیگر هرگز به وضعیت پیشین بازنگشت. هم‌زمان، دیگر سکونت‌گاه‌های حوزه رود گر نیز تاراج شد (Mas'udi, 1970: 20-22, Miskawayh, 2001: 94-100, Ibn Asir, 1966: 412-414).^۲ در سده‌های یازدهم نیز روس‌ها چندین بار به اران و شیروان دستبرد زدند؛ اما از نیروهای محلی شکست خوردند (Khaqani Shirwani, 1999: 33-34, 131, 398, Minorski, 1999: 194-195). این سلطه‌جویی موقت بود و روس‌ها موفق به تأسیس حکومتی فراگیر، متمرکز و پایدار نشدند که توان مقابله با نیروهای صحراگرد دشت قپچاق را داشته باشد. در اوایل سده سیزدهم مغولان به سرکردگی جوچی، پسر بزرگ چنگیزخان، دشت قپچاق و قلمرو روس‌ها را گرفتند و به حکومت دوک‌نشین‌های مسکو و کیف پایان دادند (Вернадский, 2015: 263-265, Grousset, 2000: 642-657). دشوار بتوان نسبت روس‌های مورد اشاره در منابع اسلامی را با روس‌های جدید و نقش آنان در شکل‌گیری ذهنیت بعدی از این منطقه را توضیح داد؛ اما بعید است چنین ذهنیت کهنه‌ای مبنای تسلط بر قفقاز در سده‌های بعد قرار گرفته باشد.

تسلط مغولان بر سرنوشت روس‌ها به نسبت دیرپا بود و دوره «یوغ تاتار»^۳ نزدیک به دوونیم سده ادامه یافت. این تسلط در جای خود زمینه‌ساز تغییرهای زیادی در ترکیب جمعیتی

۱. درباره نگرش شرق‌شناختی روسی و پیوند آن با استعمار تزاری پژوهش‌های زیادی انجام شده است که از آن جمله می‌توان اشاره کرد به:

Scotto, 1992: 246-260, Layton, 1986: 470-485, Laruelle, 2007: 9-36, Dickinson, 2002: 3-25, Bassin, 1991: 1-17.

۲. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به: Ibn Isfandyar, 1941: 266, Mar'ashi, 1850: 302, Kasravi, 1998: 68, Jamalzadeh, 1993: 19-52.

3. Tatar Yoke

و بافت قومی مردمی شد که در دشت قبچاق می‌زیستند و قلمرو دوک‌نشین کیف و روسیه مسکوی نیز به سود اردوی زرین و قوم‌های مختلف تاتار محدودتر شد (Halperin, 1985: 75-87). این وضعیت به شکل طبیعی مسیر تماس روس‌ها با جنوب قفقاز را سد کرد. مرحله بعدی ارتباط روس‌ها با جنوب قفقاز از سده هفدهم به بعد آغاز شد؛ در این فاصله تنها یک گزارش مشخص از حضور روس‌ها در محدوده دربند تا باکو داریم؛ آفانسی نیکیتین^۱، تاجری ماجراجو اهل تور^۲ در کرانه رود ولگا، که از راه حاجی‌طرخان به دربند و از راه باکو به ایران و سپس هندوستان سفر کرد. بر اساس این گزارش، شناخت روس‌ها از جنوب قفقاز در این زمان به نواری باریک از دربند تا باکو محدود می‌شد که در محدوده قلمرو شیروانشاهان بود. بنابر گزارش نیکیتین، نوار ساحل غربی دریای خزر در آن روزگار بخشی از قلمرو شیروانشاه بود و «حسن بیگ»^۳ سفیر شیروانشاه او را همراهی می‌کرد که از پیش ایوان دوک مسکو باز می‌گشت. این بخش از گزارش نیکیتین بسیار کوتاه و گذراست. وی در این گزارش خود، نامی از قفقاز نیاورده است و اطلاعاتی که از این منطقه به دست می‌دهد فراتر از توصیفی بسیار خلاصه از شهرهای دربند و بادکوبه نیست (Никитин, 1958: 11-15).

به دنبال زنده شدن قدرت سیاسی روسیه در دوره ایوان سوم (۱۴۴۰ تا ۱۵۰۵) و ایوان چهارم مشهور به مخوف (۱۵۳۰ تا ۱۵۸۴)، هم‌زمان با تثبیت اقتدار صفویان در ایران و رونق تجارت جهانی از راهروی شمال، مرحله جدیدی از تماس روس‌ها با ایران آغاز شد. هرچند که اوضاع بی‌ثبات سیاسی در روسیه مسکوی، عوامل طبیعی مانند دوری راه و ناامنی مانع توسعه چشمگیر روابط سیاسی و تجاری روس‌ها با ایران بود. در دوره زمامداری شاه عباس اول، هم‌زمان با رونق رفت‌وآمد گروه‌های تجاری اروپایی به ایران، تکاپوی روس‌ها برای افزایش سهم خود از تجارت با این کشور و واردات ابریشم خام بیشتر شد (Веселовский, 1898: 467-490). در همین زمان بود که یک گردشگر دیگر روس به نام فدوت کاتف، گزارش ارزنده و به نسبت مفصلی نوشت که نقش مهمی در شکل‌گیری آگاهی روس‌ها از ایران و قلمرو آن در جنوب قفقاز داشت. کاتف در این گزارش، بسیار از نیکیتین فراتر رفته است. او برای نخستین بار جزئیات جالبی از سیمای جغرافیایی و اقلیمی، وضعیت راه‌ها و شهرها، و حتی مشخصه‌های مردم‌شناسی سرزمینی که بعدها به نام قفقاز شهرت یافت، به دست داده بود (Котов, 1958: 25-36). دست‌کم بر مبنای پژوهش‌هایی که تاکنون انجام شده است کاتف نخستین بازرگان روس بود که اطلاعات دقیقی از وضعیت

-
1. Afanasy Nikitin
 2. Tver
 3. Асанбег

شیروان و سرزمین‌های مجاور آن در قفقاز گردآوری کرد. از این نظر، گزارش او را می‌توان منبعی بسیار مهم برای آگاهی روس‌ها از قفقاز دانست (Andreeva, 2005).

ب) نقش اروپاییان

با این همه، در این مرحله آنچه بسیار بیش از گزارش‌های اندک و پراکنده خود روس‌ها در شکل‌گیری ذهنیت آغازین آن‌ها از قفقاز نقش داشت، مجموعه به نسبت پرحجم گزارش‌هایی بود که گردشگران اروپایی در قالب سفرنامه نگاشتند. برخی از این گردشگران که بیشتر آن‌ها عضوی از گروه‌های سفارت اروپایی بودند، گزارش‌هایی از سفر خویش برجای نهادند که بخش مهمی از آن‌ها به توصیف سیمای عمومی شیروان و اران اختصاص یافته بود. نویسندگان برخی از این سفرنامه‌ها مانند آدام الثاریوس^۱، یان اشترویس^۲ و کرنلیوس لوبروین^۳ که به برتری و هنر نیز آراسته بودند، در ضمن ارائه گزارش‌های علمی و دقیق، تصویرهایی نیز از وضعیت طبیعی و انسانی ایالت شیروان به دست دادند. این گزارش‌ها درون‌مایه‌ای شرق‌شناسی داشت و از زاویه دید ناظری نوشته می‌شد که ذهنیت پیشینی خود درباره شرق را مدیون گزارش‌های یونانی و لاتینی بود. این گزارش‌ها را مورخان، جغرافیانگاران و دانشمندانی چون هردوت، پلینی، هکاتئوس و بطلمیوس گردآورده بودند که یا خود این سرزمین‌ها و مردم آن را از نزدیک دیده بودند یا به برکت ارتباط‌های به نسبت گسترده ایرانی‌ها و یونانی‌ها در میانه رویارویی‌های نظامی و تماس‌های تجاری به آن دست یافته بودند.^۴

در این دوره، گردشگران غربی بار دیگر دوگانه شرق-غرب دوره باستان را زنده کردند و شرق این‌بار موضوع شناخت و کشف و تسلط قرار گرفت. روس‌ها که در فاصله سده شانزدهم تا نوزدهم هم‌زمان با توسعه مرزهای غربی و گشایش افق تمدنی اروپایی، به تدریج جامعه غربی به تن می‌کردند، از دوره زمامداری پتر اول به بعد با شتاب بیشتری هویت غربی پذیرفتند. با چنین ذهنیتی به کشف «شرق» روی آوردند. قفقاز و آسیای مرکزی دو دالان ورود به جهان پررمزوراز شرقی و علم و فناوری جدید اروپایی ابزار کشف و تسلط بر آن بود.^۵ دشوار بتوان تردید کرد که گزارش‌های گردشگران اروپایی منابع ارزشمندی برای اطلاع از

1. Adam Olearious
2. Jan Jansen Struys
3. Cornelis le Bruyn

۴. نمونه‌ای از این گزارش‌ها عبارت‌اند از:

Herodotus, 1975: 121-125, Strabo, 1969: 225, Pliny, 1855: 19-20, Procopius, 1856: 81.

۵. خاستگاه معرفت‌شناختی و سرشت شرق‌شناسی روسی در پیوند با بدیل غربی آن موضوع پژوهشی ارزشمند بوده است (Schimmelpenninck Van Der Oye, 2010: 89-110).

سیمای قفقاز در اختیار روس‌ها نهاد. از این‌رو که بیشتر این منابع، به‌ویژه چون اطلاعات دست اولی نیز درباره خود روسیه داشت، به زبان روسی ترجمه شد (8-9: 1974: Гарданова). در این گزارش‌ها شیروان و اران بخشی از قلمرو ایران ترسیم می‌شد که حیات اجتماعی و اقتصادی پویایی داشت. شماخی کرسی شیروان کانون یک تجارت پررونق بین‌المللی و حلقه اتصال ایران، روسیه، عثمانی، هند، کریمه و فرارود بود و در نیمه دوم سده هفدهم جمعیت چشمگیری از تاجران روس، ارمنی، یهودی، ایرانی و ترک در آن به تجارت مشغول بودند (-491: 1725: De Bruyn, 230-244, 1681: Struys, 590-594, 1726: Olearius, 517).

نکته‌ای که از منظر موضوع این نوشتار اهمیت ویژه‌ای دارد، جذابیت جنوب قفقاز این روزگار برای روس‌ها است. جذابیتی که در آینده زمینه مداخله مستقیم آن‌ها در این منطقه را فراهم می‌آورد. از این دیدگاه، می‌توان گفت تجارت پررونق ایران و روسیه و موقعیت راهبردی قفقاز در همسایگی عثمانی مهم‌ترین جنبه‌های جذابیت این منطقه بود. وقتی در پایان سده هفدهم و زمانی که گروهی از تاجران ارمنی جلغا در پی تغییر مسیر تجارت از عثمانی به روسیه و به‌دست‌آوردن امتیاز انحصاری صادرات ابریشم خام به روسیه و اروپا برآمدند، نگاه روس‌ها نیز به اهمیت دریای خزر و کرانه‌های غربی و شرقی آن تغییر کرد (Kotilaïne, 2005: 487-490). در این زمان گزارش‌های گردشگران اروپایی منع ارزشمندی برای آگاهی از این سرزمین‌ها بود.

شکل‌گیری راهبرد اکتشافی

الف) پترکبیر و شکل‌گیری نگاه راهبردی به جنوب قفقاز

در دهه‌های پایانی سده هفدهم، روسیه تزاری با فرمان پتر اول مشهور به کبیر^۱ (۱۶۸۲ تا ۱۷۲۵) راهبرد توسعه‌طلبانه‌ای را برای گسترش قلمرو خود در سرزمین‌های جنوبی برنامه‌ریزی کرد. تا این زمان روس‌ها توانسته بودند بر بخش مهم دشت قیچاق مسلط شوند و پایه‌های اقتدار دوک‌نشین مسکو را در حوزه راهبردی ولگا تا اورال استوار سازند (Kochan and Abrahams, 202-209; Ramzi, 1908: 29-59; 1989). آن‌ها با جذب متحدانی در میان قزاق‌های حوزه دُن و قالموق‌ها به این پیشروی ادامه دادند و در سال ۱۰۰۲ هم‌زمان با دوره زمامداری فتودور ایوانویچ، نخستین دژ نظامی خود را در ترخو^۲ واقع در کرانه غربی دریای خزر بنیان نهادند (Bakikhanov, 2004: 131). این روند توسعه‌طلبی مداوم، حساسیت عثمانی را برانگیخت که

1. Peter the Great
2. Tarku

دست کم تا این زمان مدعی کریمه و شمال قفقاز بود. این وضعیت به رقابتی فرساینده دامن زد که عقب‌نشینی عثمانی و تصرف دشت قیچاق به دست روسیه و سرانجام تسلط بر کریمه و تحمیل عهدنامه کوچوک فینارجی (۱۷۷۴) به این قدرت مسلمان پیامد آن بود. تسلط روسیه بر موقعیت راهبردی کریمه، سیاست توسعه‌طلبانه روسیه در برابر حوزه دریای سیاه را به مرحله جدیدی وارد کرد. این تحول به قفقاز و سرزمین‌های جنوب آن یا - به تعبیر آینده‌روس‌ها - «ماورای قفقاز» اهمیتی راهبردی بخشید.

در سده نوزدهم هدف‌های توسعه‌طلبانه پترکبیر، با استناد به متن وصیت‌نامه‌ای منسوب به وی،^۱ دست‌مایه تبلیغات گسترده‌ای علیه روسیه قرار گرفت. برخی پژوهشگران اصالت این وصیت‌نامه را به پرسش گرفتند و آن را برساخته‌ای با هدف رویارویی با قدرت رو به گسترش روسیه تزاری تشخیص داده‌اند (Resis, 1985: 681-682, Subtelny, 1974: 663). با این وجود، بررسی برخی شواهد نشان می‌دهد که یافتن راهی دریایی از ولگا به هند در ذهنیت توسعه‌طلبانه پتر جایگاهی محوری داشت. رسیدن به درکی واقعی‌تر از ذهنیت پتر با مرور اقدام‌هایی امکان‌پذیر است که در دهه پایانی زندگی سیاسی وی، به‌ویژه پس از پیروزی بر سوئد و مصالحه نیشناد^۲ (۱۱۳۴)، در دریای خزر و حوزه پیرامونی آن به انجام رسید.

کستنکو، یک افسر مستعمراتی روس و نویسنده کتابی درباره تاریخچه تسلط روسیه بر آسیای مرکزی، در بخشی از گزارش خود شرح جالبی از هدف‌های توسعه‌طلبانه پترکبیر و راهبرد وی به دست داده است. بنابر نوشته وی، پتر به دنبال آن بود که راهی از دریای خزر به آسیای مرکزی کشف و گشوده شود، اهمیت و ارزش ذاتی این سرزمین از نظر منابع و معادن طلا و نقره و سنگ‌های قیمتی ارزیابی و درباره امکان گشودن راهی از دریای خزر به سوی هندوستان بررسی شود (Kostenko, 2004: 124-125). قرینه مشابهی را در ارتباط با قفقاز سراغ نداریم؛ اما بررسی دستور کار پتر به آرتمی وولینسکی^۳، آخرین سفیر تزار به دربار صفوی نشان می‌دهد که سفارت او نیز بیشتر یک مأموریت اکتشافی و تجسسی بود. بنابر این دستور عمل، وولینسکی مأمور بود تا در مسیر خود اطلاعات دقیقی درباره همه ایستگاه‌ها، سکونتگاه‌ها و شهرهای «قلمرو شاه» گردآوری کند، رودهایی را که به دریای کاسپین می‌ریزد بررسی و مشخص کند که آیا رودی از این دریا به سوی هند راه می‌گشاید؟ آیا شاه کشتی جنگی یا تجاری در این دریا دارد؟ آیا در کرانه‌های دریای کاسپین قلعه و استحکامات نظامی هست؟ و مانند این اطلاعات که آشکارا از برنامه اندیشیده‌ای خبر می‌داد. بنابر این دستور

-
1. Testament of Peter the Great
 2. Nystad
 3. Artemiy Volinskii

عمل، هدف اصلی پتر در این زمان، توسعه تجارت با ایران و در صورت ممکن هندوستان بر مبنای توافقی دوجانبه و مستقل از توافقی بود که در سال ۱۶۶۷ با ارمنی‌ها بسته شده بود (Бутков, 1869: 4-7; ПГАДА, Fond 110, Folder 15, ff.: 485-486).

به نظر می‌رسد شناخت پتر از جنوب قفقاز در این زمان به برکت ارتباط‌های گسترده تاجران روس با ایران بسیار بیش از آسیای مرکزی بود. از سوی دیگر، تحرک روس‌ها در زمینه اکتشاف‌ها در دریای خزر در دهه ۱۷۱۰ به مرحله جدیدی وارد شده بود که از برنامه پتر برای تسلط بر این دریا و پیرامون آن خبر می‌دهد. تا این زمان، شناخت روس‌ها از دریای خزر و پیرامون آن محدود به اطلاعات و نقشه‌هایی بود که تاجران ونیزی و دیگر هم‌تایان اروپایی آن‌ها مانند آنتونی جنکینسون، الاریوس، لوبروین، اشترویس و دیگران در سفر به ایران گردآوری و ترسیم کرده بودند. اما از حدود ۱۷۱۲ به بعد پتر برنامه معینی را در این زمینه در پیش گرفت و چند افسر و کارشناس نظامی مسئول نقشه‌برداری از دریای خزر و پیرامون آن شدند. در بهترین این نقشه‌ها که گیوم دولیل^۱ نقشه‌نگار برجسته فرانسوی به سفارش پتر آماده کرده بود، چهره متفاوتی از جغرافیای قفقاز ترسیم شده بود. چهره‌ای که از اطلاعات به نسبت دقیق نگارنده‌اش از جنوب قفقاز حکایت داشت. آن را نتیجه دسترسی دولیل به منابع مختلف از جمله گزارش‌های بومی دانسته است (Allen, 1956: 137-149).

انگیزه اصلی پتر در لشکرکشی مشهور وی به احتمال زیاد تسلط بر تجارت پروتسی بود که در این زمان میان ایران و روسیه جریان داشت و در دهه‌های نخست سده هجدهم به اوج رسیده بود. آشوب شیروان و تاراج تجارت‌خانه‌های روس و شکل حضور اسماعیل بیگ، سفیر شاه صفوی که اطلاعات مورد نیاز پتر را درباره وضعیت ایران به وی انتقال داده بود، بهانه و انگیزه لازم را برای مداخله به تزار داده بود (Бутков, 1869: 8-9). در این میان، تبلیغات هزاره‌گرایانه اسرائیل اوری، چهره ماجراجوی ارمنی در قره‌باغ نیز عامل مؤثری بود. وی توانسته بود جمعیت چشمگیری از مردم ارمنی را برای پیوستن به لشکر پتر و آزادکردن خود از یوغ مسلمانان در روزگاری آماده کند که ناامنی ناشی از فروپاشی دولت صفوی زندگی آنان را به خطر انداخته بود (Bournoutian, 2001: 45-46, 54, 65-66). با این وجود، دامنه لشکرکشی پتر از کرانه‌های غربی و جنوبی دریای خزر فراتر نرفت و خود پتر به دلیل تهدیدی که از ناحیه متحدان ایران و عثمانی در داغستان متوجه نیروهایش بود ترجیح داد از دربند فراتر نرود (Bell, 1762: 327-335) در مقایسه با روس‌ها، عثمانی‌ها که شناخت بیشتری از جغرافیا و مردم قفقاز داشتند و پیوندهای مذهبی آن‌ها با طایفه‌های شمال قفقاز امتیازی برایشان محسوب می‌شد، با سرعت بیشتری توانستند بخش بزرگی از غرب و شمال این

سرزمین را اشغال کنند و فرادستی خود در این حوزه را در نبود اقتدار مرکزی در ایران به طرف روسی بقبولانند (Bakikhanov, 2004: 146-149). این وضعیت به پتر فهماند که هنوز راه طولانی و سختی تا تسلط بر قفقاز پیش روی روسیه قرار دارد؛ اما یک سال پس از امضای توافق استانبول (۱۷۲۴) که بنابر آن، غرب و شمال ایران بین روسیه و عثمانی تقسیم می‌شد، او درگذشت و برای ادامه برنامه‌هایش فرصت کافی نیافت.

ب) کاترین دوم و تداوم مأموریت‌های اکتشافی در قفقاز

درگذشت پتر کبیر به معنای توقف یا پایان برنامه‌های توسعه‌طلبانه روس‌ها در حوزه قفقاز و آسیای مرکزی نبود؛ ساختار امپراتوری تزاری در دوره وی به گونه‌ای تثبیت شد که تداوم گسترش قلمرو آن را در آینده ایجاب می‌کرد. از این‌رو، با وجود برخی آشفتگی‌ها و نابسامانی‌های داخلی در روسیه در دوره جانشینی پتر که از مشکلات ساختار سیاسی این کشور حکایت داشت، راهبرد توسعه‌طلبانه حکومت تزاری در راستای جنوبی و متناسب با آن، برنامه اکتشاف در دریای خزر و حوزه قفقاز ادامه یافت. کاترین دوم که او نیز همچون پتر در شکل‌گیری روسیه جدید سهم بزرگی داشت، سیاست‌های پیش از خود را در استفاده از توان و مهارت غربی‌ها در حوزه شرق‌شناسی گامی فراتر برد و به دعوت از دانشمندان هلندی و پروسی برای پیوستن به «آکادمی علوم روسیه»^۱ کمک به توسعه علمی و اکتشافات جغرافیایی و طبیعی را ادامه داد.

در سال ۱۷۲۸ نخستین گزارش تفصیلی از داغستان و بندرهای غرب دریای خزر از دربند تا آستارا توسط یک هلندی تبعه روسیه به نام یوهان گوستاو گربر با عنوان «سیمای ممالک واقع در کرانه غربی دریای کاسپین»^۲ آماده شد. گربر در واقع افسری نظامی بود و پتر در بهار ۱۷۲۲-۱۷۲۱ او را مأمور انتقال نیرو و تجهیزات نظامی از مسکو به آستراخان کرده بود. او تا چند سال بعد در آستراخان ماند و دست به کار اکتشاف و شناسایی در حوزه پیرامونی دریای خزر و تهیه نقشه‌ای از این دریا و کرانه‌های آن شد. نقشه توپوگرافیک دریای خزر و پیرامون آن که در سال ۱۷۲۹/۱۱۴۲ آماده شد، نتیجه این تلاش‌ها بود. گزارش گربر، توصیف خلاصه‌ای از موقعیت جغرافیایی، جمعیت، زبان، حاکمیت سیاسی، جذابیت‌های طبیعی و اقتصادی و سیمای قومی و اجتماعی این ممالک ارائه می‌داد و نخستین گام جدی و تدوین‌شده روس‌ها برای شناخت بی‌واسطه قفقاز و مردم آن بود. در این گزارش که ماهیت توصیفی و آماری داشت، بخش‌های مختلف داغستان و ایالت‌ها و شهرهای کرانه غربی دریای خزر معرفی شده بود. این گزارش به سهم خود سند ارزشمندی است که نشان می‌دهد روس‌ها به

1. Российская Академия Наук

2. Описание Стран и Народов вдоль Западного Берега Каспийского Моря

حوزه جنوب رشته کوه قفقاز چه نگاهی داشتند. در این گزارش تک‌تک سکونتگاه‌های داغستان، دامنه شمالی رشته کوه البرز قفقاز و شهرهای ایرانی کرانه غربی دریای خزر از دربند تا لنکران معرفی شده و اطلاعات آماری منحصر به فردی از مختصات جغرافیایی، جمعیت، زبان، قومیت و منابع آن‌ها ارائه شده بود (Гербер, 1760: 61-158). اهمیت گزارش گربر، وقتی روشن‌تر می‌شود که بدانیم وی نخستین گزارش آماری-توصیفی روسی را به سفارش پتر فراهم کرد. نکته مهم دیگری که در ارتباط با گزارش گربر باید به آن توجه شود، تمرکز آن بر نوار ساحل غربی دریای خزر و داغستان است که از جهت گیری راهبرد این زمان روس‌ها در قبال قفقاز خبر می‌داد.

در دوره کاترین دوم و به‌ویژه از زمانی که کنیاز گریگوری پوتمکین در مقام مدیر راهبرد روسیه در برابر عثمانی و حوزه دریای سیاه قرار گرفت، اهمیت توجه به قفقاز جلوه دیگری به خود گرفت (Morshedloo, 2016: 45-70). گسترش قلمرو روسیه در دشت قباچاق و بخش‌هایی از شمال قفقاز، تصرف کریمه (۱۷۸۳) و رویارویی با عثمانی ایجاب می‌کرد که به قفقاز توجه متفاوتی شود. چنین بود که کاترین و پوتمکین ادامه راهبرد اکتشافی در برابر حوزه پیرامونی دریای خزر را با جدیت بیشتری پیگیری کردند. چنان‌که دوران نشان داده است، در مقایسه با پتر، کاترین و پوتمکین به غرب دریای خزر و حوزه دریای سیاه و عثمانی توجه ویژه‌ای داشتند (Duran, 1969: 23-36). با این هدف، فرستادن دو دانشمند آلمانی تبار به قفقاز برنامه‌ریزی شد. هر دوی این دانشمندان عضو آکادمی علوم روسیه و شاگرد پیتر سیمون پالاس^۱، دانشمند سرشناس و طبیعی‌دان برجسته پروس بودند که در سال ۱۷۶۶ و به دعوت کاترین به این آکادمی پیوسته بود؛ ساموئل گوتلیب گملین^۲، دانشمندی جوان و از پدر و مادری آلمانی، مأمور شد تا در خدمت دولت تزاری به بخش‌های ایرانی قفقاز و کرانه‌های دریای خزر سفری اکتشافی کند. وی حدود سال ۱۷۷۰ از راه آستراخان به دربند آمد و از همان مسیری که حدود چهل سال قبل گربر پیموده بود، به مدت سه سال شهر به شهر و نقطه به نقطه سفر کرد. با توجه به اینکه جانورشناس و گیاه‌شناس بود در گزارش خود علاوه بر مشخصات جغرافیایی، اقتصادی، سیاسی و انسانی نواحی که دیدار کرد، اطلاعات بی‌نظیری نیز درباره پوشش گیاهی و جانوری کرانه‌های دریای خزر فراهم آورد. گزارش سفر گملین در سه جلد چاپ شد و جلد سوم آن گزارش سفر وی به ایران را در سال‌های ۱۷۷۰ تا ۱۷۷۳ دربر می‌گیرد.^۳ این دوره، اوج اقتدار فتحعلی‌خان قبه‌ای از تبار خاندان اوسمی قیتاق بود که بر بخش

1. Peter Simon Pallas

2. Samuel Gottlieb Gmelin

۳. مجموعه گزارش‌های این سفرهای اکتشافی که در نقاط مختلف روسیه تزاری و سرزمین‌های پیرامونی آن انجام شد در مجموعه (Pallas and Others, 1779-1787) به زبان فرانسه منتشر شد.

بزرگی از شیروان فرمانروایی می‌کرد. گملین در گزارش خود توصیف منحصر به فردی از دربند، باکو، سالیان و لنکران به دست داد که سکونتگاه‌های اصلی پس‌کرانه غربی دریای خزر در این زمان بود (Gmelin, 2007: 6-48, 298-309).

نزدیک به همین زمان دانشمند جوان دیگری به نام یوهان آنتون گلدنشتات^۱ که او نیز تباری آلمانی داشت مأمور شد تا بخش‌های بیشتری از شمال و جنوب قفقاز را کاوش و گزارشی تفصیلی در این زمینه تهیه کند. گلدنشتات در سال ۱۷۷۰ از راه داغستان به دامنه شمالی قفقاز سفر کرد. سپس بخش بزرگی از جنوب قفقاز یعنی گرجستان و خان‌نشین ایروان را کاوش کرد. گزارش گلدنشتات در مقایسه با اثر گملین به مراتب فراگیرتر و جزئی‌تر بود. او از راه دربند دامنه‌های شمالی رشته کوه قفقاز را پیمود و اطلاعات جغرافیایی، طبیعی، آماری، مردم‌شناختی، زبانی و جمعیتی هر بخشی را به صورت مستقل در گزارش خود گنجانید. در این گزارش هم توصیف نزدیکی از قومیت‌های ساکن در کوهپایه‌های قفقاز ارائه شده بود و هم سرزمین گرجی‌ها و ارمنی‌ها به تفصیل معرفی شده بود. گزارش گلدنشتات، نخستین بار تصویری دقیق و مستند از بخش بزرگی از سرزمین‌های دو سوی رشته کوه قفقاز فراهم آورد و در اختیار روس‌ها قرار داد (Гильденштедт, 1809: 29-146, 2002: 211-212). بدین ترتیب، از این منظر شرق‌شناختی، قفقاز شامل همه سرزمین‌هایی بود که در دو سوی رشته کوهی به این نام قرار گرفته بود. چنان‌که گفتیم منشأ این نام ذهنیت جغرافیایی جدیدی بود که اروپایی‌ها از رهگذر مطالعه آثار جغرافیایی یونانی و رومی به دست آورده بودند و درون‌مایه‌ای شرق‌شناختی داشت (Allen, 1942: 228-229).

چند سال بعد در سال ۱۷۸۱ هم‌وطن دیگر گلدنشتات، به نام اشتیدر که یک افسر نظامی در خدمت روسیه بود با هدف نقشه‌برداری و شناسایی نظامی، راه مُزدک به نقاط مرکزی گرجستان را پیمود و گزارش مفصلی از مختصات جغرافیایی و انسانی این مسیر تهیه کرد. نویسنده، هدف از سفر خود را تهیه یک نقشه نظامی از «بخش مرکزی قفقاز» و کاوش درباره مردم ساکن در نقاط کوهستانی و پایکوهی و نیز، پژوهش درباره معادن معرفی می‌کند (Штедер, 2016: 12). گزارش اشتیدر به نسبت آثار گملین و گلدنشتات تفصیل و دامنه شمول محدودتری داشت؛ اما اطلاعات دقیقی، هم در زمینه سیمای طبیعی و جغرافیایی سرزمین‌های دو سوی قفقاز و هم مردم آن و فرهنگ و سبک معیشت این مردم به دست می‌داد. گزارش چهارم از قفقاز را دانشمند آلمانی دیگری به نام یاکوب راینکس، در دو جلد تهیه کرد. او عنوان اثر مفصل خود را «گزارشی عمومی از تاریخ و توپوگرافی قفقاز»^۲ نهاد که از

1. Johann Anton Guldénstädt

2. Allgemeine Historische-Topographische Beschreibung des Kaukasus

شکل‌گیری تدریجی یک مفهوم فراگیر در ذهنیت استعماری روس‌ها خبر می‌داد. این گزارش منبع اصلی پرنس پوتمکین، برای پیشبرد سیاست دولت تزاری در برابر قفقاز بود.^۱ راینکس به زبان‌های شرقی مسلط بود و فرهنگی که دربارهٔ زبان اوستیایی تدوین کرد از آشنایی وی با این زبان نیز حکایت دارد. بخش قابل توجهی از اثر وی به شناسایی این قوم اختصاص یافته بود که در حداثی و ولادی قفقاز تا تفلیس می‌زیستند و بر مهم‌ترین مسیر دسترسی زمینی روس‌ها به جنوب قفقاز یعنی تنگهٔ داربال (باب‌اللان) مسلط بودند. در مقایسه با گملین و گلدنشتات که به اقتضای تخصص خود، بیشتر به سیمای طبیعی و پوشش گیاهی و جانوری قفقاز توجه داشتند، گزارش راینکس بیشتر بر مقوله‌های انسان‌شناسی، قومی و زبانی قفقاز متمرکز بود (Reinnegs, 1797: 41-86). مجموع این تلاش‌ها در خدمت راهبرد استعماری روسیهٔ تزاری در قبال جنوب قفقاز بود و به شناخت روس‌ها از این حوزه و شکل‌گیری ذهنیتی استعماری از آن به مانند ابژهٔ شناسایی کمک شایانی کردند.

ج) مردم بومی قفقاز در خدمت راهبرد استعماری

۱. ارمنی‌ها

تردیدی نیست که ارمنی‌های جنوب قفقاز نقش مهمی در شکل‌گیری ذهنیت روس‌ها از این سرزمین داشتند. سابقهٔ ارتباط‌های این مردم با روس‌ها را می‌توان به سدهٔ دهم و دورهٔ روسیه کیفی رساند (Вернадский, 2015: 385-388). اما از سدهٔ هفدهم به بعد بود که این روابط به مرحلهٔ جدیدی وارد شد و منافع مشترک تجاری و تکاپوی ارمنی‌ها با هدف گشایش مسیری جایگزین برای تجارت با اروپا از راه روسیه و دوزدن عثمانی زمینهٔ مساعدی برای تقویت آن فراهم آورد (Kotilaine, 2005: 451-466). در سده‌های شانزدهم تا هجدهم، ارمنی‌ها در قالب جمعیت‌های پراکنده در سراسر جنوب قفقاز زندگی و نقش فعالی در اقتصاد تجاری آن ایفا می‌کردند. ارتباط گستردهٔ ارمنی‌ها با روسیه و اطلاعاتی که این مردم دربارهٔ خود و وطنشان انتقال می‌دادند به شکل طبیعی نقش معینی در شکل‌گیری ذهنیت روس‌ها از قفقاز داشت (Bournoutian, 1992: 66-67).

در اوایل سدهٔ هجدهم هم‌زمان با زوال اقتدار دولت صفوی در قفقاز و بازگشت ناامنی به این سرزمین، هراس از تکرار مصیبت‌هایی که در سده‌های پیشین بر سر ارمنی‌ها آمده بود، رهبران ارمنی را به تکاپو واداشت تا برای جلب حمایت تزار روسیه تلاش کنند (Jalaleants', 2009: 65-73). نامه‌نگاری‌های ارمنی‌ها با روس‌ها و ارتباط‌های نزدیکی که هم‌کیشان و

۱. دربارهٔ نقش محوری کنیاز گریگوری الکساندرویچ پوتمکین در تدوین راهبرد اکتشافی روسیه در برابر قفقاز نگاه کنید به (Morshedloo, 2016: 53-56).

هم‌وطنان آن‌ها در روسیه با زمامداران آن کشور داشتند از منابع اصلی شکل‌گیری ذهنیت روس‌ها از جنوب قفقاز بود. رهبران کلیسای ارمنی مانند اسقف آرگوتینسکی نیز نقش بسیار مؤثری در شکل‌گیری ذهنیت روس‌ها از قفقاز و جامعه ارمنی آن ایفا کردند (Bournoutain, 2001: 274-275). البته ذهنیتی که روس‌ها از این راه به‌دست آوردند با واقعیت قفقاز فاصله داشت و به‌شکل طبیعی به‌سود ارمنی‌ها اغراق‌آمیز و سوگیرانه بود. با این حال، نگاهی به محتوای نامه‌هایی که ارمنی‌های محال خمسه قراباغ خطاب به تزارها نوشته‌اند، نشان می‌دهد که این نامه‌نگاری‌ها در مقایسه با دیگر راه‌های به‌دست‌آوردن اطلاع روس‌ها از جنوب قفقاز و مردم آن به مراتب سودمندتر بود. در این نامه‌ها اطلاعات بسیار کارآمدی دربارهٔ بافت قومی، ترکیب جمعیتی، منابع اقتصادی، تجارت، سیمای فرهنگی، روابط سیاسی محلی و دیگر موضوع‌های مهم آمده بود.^۱ اطلاعاتی که دستیابی به آن در حوزه فرارود و خوارزم و ترکستان بسیار دشوارتر بود.

۲. گرجی‌ها

نقش گرجی‌ها در شکل‌گیری ذهنیت روس‌ها از جنوب قفقاز نیز کمابیش چشمگیر بود. همچون ارمنی‌ها، گرجی‌ها نیز از گذشته دور با روس‌ها ارتباط داشتند و سابقه این ارتباط‌ها به سده‌های دهم و یازدهم و دوره روسیه مسکوی می‌رسید (Вернадский, 2015: 381-387). دین و دشمن مشترک عامل مؤثری برای پیوند این مردم در برابر مسلمانان بود. با این وجود، البرز قفقاز به همان میزان که مانعی استوار در برابر تهاجم دشت‌نشینان شمالی به سرزمین گرجی‌ها بود و تمدن یکجانشین گرجی در پناه آن فرصت بالیدن و شکوفایی یافته بود، دیوار بزرگی نیز در برابر تماس‌های گرجی‌ها و روس‌ها به‌شمار می‌رفت (Polyevktov, 1930: 367-377). تسلط اقوام کوه‌نشین و بیشتر مسلمان بر گردنه‌ها و گذرگاه‌های قفقاز نیز مانع بزرگ دیگری در این زمینه بود. با این همه، سطح و میزان تماس‌های خاندان باگراتیان گرجستان با حکومت مسکو از سده شانزدهم به مرحله جدیدی وارد شد. به‌ویژه در اواخر سده هفدهم و سراسر سده هجدهم که جمعیت چشمگیری از گرجی‌ها به مسکو مهاجرت کردند.

با اینکه در مقایسه با ارمنی‌ها، گرجی‌ها دست‌کم تا پایان حکومت صفویان و دوره زمامداری وختانگ ششم، اصراری برای جلب توجه تزار به جنوب قفقاز نداشتند؛ اما حضور آن‌ها در مسکو و اطلاعاتی که از سرزمین و فرهنگ خود به روس‌ها منتقل کردند از منابع

۱. بخش بزرگی از این نامه‌ها را جورج بورتوتیان در قالب دو مجموعهٔ سندی (Bournoutian, 1998, Idem, 2001) گردآوری و به زبان انگلیسی ترجمه کرده است.

اصلی آگاهی آن مردم از قفقاز بود. سولخان سابا اوربلیانی^۱ و خوشتی باگراتیان^۲ از جمله این منابع آگاهی روس‌ها از گرجستان و شکل‌گیری شناخت آن‌ها از قفقاز بودند. هر دوی آن‌ها عضو خاندان پادشاهی گرجستان و از چهره‌های برجسته فرهنگی گرجستان در دوره‌ای هستند که به نام عصر «نوزایش گرجستان» شناخته می‌شود. سولخان سابا اوربلیانی که به‌عنوان نماینده وختانگ ششم، شاه گرجستان در اوایل سده هجدهم سفری به واتیکان داشت و سال‌های پایانی عمر خویش را در روسیه گذراند، نقش مهم و پیشرو در آگاهی‌یافتن روس‌ها و اروپایی‌ها از فرهنگ و هویت تمدنی گرجی‌ها داشت. گزارش‌های دست اول او از جغرافیا و تاریخ گرجستان از منابع اصلی گیوم دولیل و برادرش رودلف، در تهیه نقشه‌هایی بود که در نیمه نخست این سده از قفقاز تهیه شد (Allen, 1956: 142-144). اما نقش مهم‌تر در این زمینه را شاهزاده خوشتی باگراتیان ایفا کرد. خوشتی که شخصیتی چندوجهی بود و به زبان‌های اروپایی آشنایی داشت در سال ۱۷۲۴ به نمایندگی از پدرش، وختانگ ششم، راهی روسیه شد و در مسکو اقامت گزید. وی بخش چشمگیری از زندگی‌اش را در روسیه گذراند و در سایه حمایت دولت تزاری چند کتاب مهم درباره تاریخ و جغرافیای گرجستان تدوین کرد؛ از جمله یک اطلس جغرافیایی مهم از گرجستان که مبنای اصلی نقشه‌ای شد که ژوزف نیکولا دولیل در سال ۱۷۶۶ از جنوب قفقاز منتشر کرد.^۳ آثار خوشتی باگراتیان خیلی زود به زبان‌های روسی و فرانسه ترجمه شد و از منابع اصلی آگاهی روس‌ها و اروپایی‌ها از تاریخ و جغرافیای جنوب قفقاز بود (Багратиони, 1976: 2-7). به‌تبع در کنار این منابع، مکاتبه‌های دیپلماتیک گرجی‌ها با روس‌ها، به‌ویژه مکاتبه‌های وختانگ ششم و اراکلی دوم از دیگر منابع آگاهی روس‌ها از قفقاز بود.^۴ در این میان، سهم خوشتی باگراتیان در حوزه جغرافیایی و نقشه‌نگاری اهمیت دوچندان داشت.

1. Sul Khan Saba Orbeliani

2. Vakhushti Bagrationi

۳. این اطلس در سال ۲۰۱۳ به‌عنوان سندی در حافظه جهانی یونسکو ثبت شد. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به:

UNESCO (2012), “Description of Georgian Kingdom” and the Geographical Atlas of Vakhushti Bagrationi”, Available at: <http://www.unesco.org/new/en/communication-and-information/flagship-project-activities/memory-of-the-world/register/full-list-of-registered-heritage/registered-heritage-page-2/description-of-georgian-kingdom-and-the-geographical-atlas-of-vakhushti-bagrationi/>, (Accessed on: 14/02/2018).

۴. درباره پیشینه تماس‌ها و مکاتبه‌های دیپلماتیک شاهان گرجی با روسیه نگاه کنید به:

Allen, 1970: 59-64, Polyevktov, 1930: 369-377, Gvosdev, 2000: 1-63.

۳. مسلمانان

در مقایسه با ارمنی‌ها و گرجی‌ها که باورهای دینی و منافع مادی مشترک حلقه اتصال آن‌ها به روسیه بود، سهم مسلمانان در شکل‌گیری ذهنیت روس‌ها از جنوب قفقاز چندان چشمگیر نبود. اقوام مسلمان شمال قفقاز بیشتر نگاه خصمانه‌ای به روس‌ها داشتند و ساکنان حوزه اران و شیروان نیز که بیشتر آن‌ها از نظر هویتی ایرانی و شیعی بودند دست‌کم تا نزدیکی سده نوزدهم وابستگی فرهنگی به روس‌ها نداشتند و ارتباط‌هایشان نیز با روسیه محدود به روابط پراکنده تجاری بود. البته وضعیت خان‌ها و فرمانروایان محلی متفاوت بود. شماری از این فرمانروایان محلی که از زمان لشکرکشی پترکبیر نسبت به قدرت روس‌ها آگاهی نسبی پیدا کرده بودند در پایان سده هجدهم تماس‌های پراکنده‌ای با روسیه برقرار کرده بودند. برخی مانند فتحعلی خان قبه‌ای، خان شیروان و دربند حتی پا را فراتر نهادند و کوشیدند خود را فرمانروای مستقلی نشان دهند و از سود رابطه‌ای دوسویه بهره‌مند شوند^۱ (Абдуллаев, 1965: 543-554). البته واکنش زمامداران روس و شخص کاترین دوم به این درخواست‌ها محتاطانه بود و علاقه چندان به برقراری رابطه‌ای دیپلماتیک دوسویه با این خان‌های ایرانی نداشت که به معنای رسمیت بخشیدن به هویت سیاسی آنان بود. جدا از چندوچون این تماس‌ها و اهمیت آن، روشن است که تا پایان دور نخست جنگ‌های ایران و روسیه و اشغال قفقاز به دست روس‌ها، مسلمانان قفقاز نقشی مشابه ارمنی‌ها و گرجی‌ها در شکل‌گیری ذهنیت استعماری روس‌ها از این سرزمین ایفا نکردند. این وضعیت در دوره پس از مصالحه گلستان (۱۸۱۳) تغییر کرد و در میان مسلمانان نیز کسانی به سفارش و درخواست روس‌ها دست به کار نگارش آثاری شدند که به شناخت روس‌ها از تاریخ و جغرافیای قلمروی کمک کرد که بر آن تسلط یافته بودند. عباسقلی آقا باکیخانوف یکی از سرشناس‌ترین نخبگان بومی مسلمان بود که در این زمینه نقش آفرینی کرد. باکیخانوف که خود عضوی از خاندان خوانین باکو بود، با توجه به استعداد و فرهیختگی که داشت خیلی زود مورد توجه فرماندهان روس قرار گرفت. در دوره زمامداری بارون روزن و کنت ورونسوف که سیاست معینی را برای جذب نخبگان بومی به ساختار استعماری قفقاز در پیش گرفتند، باکیخانوف یکی از مشاوران اصلی این مدیران استعماری بود و با نگارش چند اثر که مشهورترین آن‌ها کتاب گلستان ارم است، به شکل‌گیری شناخت فاتحان از بخش‌های مسلمان‌نشین قفقاز کمک شایانی کرد (Бакиханов, 1983: 18, 132-150). در کنار باکیخانوف، برخی دیگر از چهره‌های نخبه محلی چون میرزاجمال جوانشیر، کریم‌آقا فاتح، میرزا ادی‌گوزل بیگ و دیگران نیز با نگارش

۱. برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به: Мустафаев, 1989: 22-56, Левиатов, 1948: 122-124,

Ahmadi, 2008: 393-406.

آثاری درباره تاریخ خوانین در این زمینه گام برداشتند. با این حال، نقش این مشاوران مسلمان در مقایسه با همتایان ارمنی و گرجی آن‌ها بسیار کم‌رنگ‌تر بود (Bournoutian, 2004: 12-35).

نتیجه

در این نوشتار تلاش شد تا بُعدی دیده نشده از روند تسلط روسیه تزاری بر جنوب قفقاز بررسی شود. هدف نمایاندن روندی بود که در آن روس‌ها به شناخت قفقاز دست یافتند و معرفی منابع و راه‌هایی که به شکل‌گیری این شناخت کمک کرد. شناختی که مقدمه ضروری تسلط بر قفقاز بود. چنان‌که بررسی شد روس‌ها به سه روش به این شناخت دست یافتند: نخست ذهنیتی که در نتیجه مطالعه گزارش‌های گردشگران روس و اروپایی از سده شانزدهم به بعد شکل گرفت. در این زمان جنوب قفقاز همانند بخشی از قلمرو دولت صفوی و در ارتباط با روابط تجاری و دیپلماتیک روسیه با ایران شناخته می‌شد. از آغاز سده دوازدهم به دنبال افزایش چشمگیر حجم و ارزش تجارت با ایران اهمیت شناخت دریای خزر و حوزه پیرامونی آن برای روس‌ها به مراتب بیشتر شد و هم‌زمان با سرعت گرفتن روند نوسازی در روسیه در فرمان پترکبیر راهبردی نیز در رابطه با دریای خزر و حوزه پیرامونی آن نوشته شد. این راهبرد اکتشافی در نیمه دوم سده هجدهم و زیر نظر کاترین دوم و پوتمکین با جدیت بیشتری دنبال شد. در سراسر این دوره، دانشمندان غربی به‌ویژه آلمانی‌ها نقشی محوری در پیشبرد این راهبرد اکتشافی داشتند و آن را مانند جلوه‌ای از گفتمان شرق‌شناسی اروپایی نمایندگی کردند. در این روند اکتشافی بود که حوزه قفقاز و مردم آن همانند یک اثره شناخت موضوع مشاهده، مطالعه و توصیف قرار گرفت و از چشم‌اندازی شرق‌شناسانه روایت شد. در کنار این ناظران روس و غربی، بخشی از نخبگان بومی قفقاز نیز، به‌ویژه از میان ارمنی‌ها و گرجی‌ها به شکل‌گیری ذهنیت روس‌ها از جنوب قفقاز کمک کردند. نتیجه و دستاورد این روند، شکل‌گیری ذهنیت علمی و تجربی از قفقاز و مردم بومی آن و ظهور مفهومی انضمامی با درون‌مایه ژئوپلیتیک از سرزمینی بود که در گذار سده سیزدهم/نوزدهم به قلمرو استعماری روسیه تزاری پیوست.

References

A) Arabic

1. Ibn Asir, Abul-Hasan (1966), **The History in Total**, Vol. 8, Bairut: Dar Sader.
2. Mas'udi, Ali B. Hossein (1970), **Fountains of Gold and Mines of Jewerlies**, Vol. 2, Tehran: Offset Reprints.
3. Miskawayh, Ahmad B. Mohammad (2001), **The Experiences of Nations and Tracing the Deeds**, Vol. 6, Edited by A. Imami, Tehran: Soroush.

4. Ramzi, M. M. (1908), **A Compendium of Narratives on the History of Tatars and Bulgars**, Vol. 2, Tehran: Offset Reprints.

B) English

1. Aivazian, Armen (2001), "The Secret Meeting of Armenians on Lim Land in 1722: Concerning Armenian Liberation Movement", **Iran and the Caucasus**, Vol. 5, pp. 85-92.
2. Allen, W. E. D. (1942), "The Caucasian Borderland", **Geographical Journal**, Vol. 99, Nos. 5-6, pp. 225-237.
3. Allen, W. E. D. (1956), "The Sources for G. Delisle's "Carte des Pays Voisins de la Mer Caspiene" of 1723", **Imago Mundi**, Vol. 13, pp. 137-150.
4. Allen, W. E. D. (1970), **Russian Embassies to the Georgian Kings, 1589-1605**, Vol. 1, London: Hakluyt Society.
5. Andreeva, Elena (2005), "Russia IV: Travelers in Persia to 1917", **Encyclopedia Iranica**, Available at: <http://www.iranicaonline.org/articles/russia-iii-travelers-in-persia>, (Accessed on: 5/4/2018).
6. Atkin, Muriel (1980), **Russia and Iran, 1780-1828**, Minnesota: University of Minnesota Press.
7. Atkin, Muriel (1988), "Russian Expansion in the Caucasus to 1813", in: M. Rywkin (ed.), **Russian Colonial Expansion to 1917**, London and New York: Mancell, pp. 139-187.
8. Baddeley, John F. (1908), **The Russia's Conquest of the Caucasus**, London and New York: Longmans.
9. Bassin, Mark (1991), "Russia between Europe and Asia: the Ideological Construction of Geographical Space", **Slavic Review**, Vol. 50, No. 1, pp. 1-17.
10. Bell, John (1762), **Travels from St. Petersburg in Russia to Diverse Parts of Asia**, Vol. 2, Glasgow: Gale, ECCO.
11. Bournoutian, George A. (1992), **The Khanate of Erevan under Qajar Rule 1795-1828**, Costa Mesa: Mazda Publishers.
12. Bournoutian, George A. (1998), **Russia and the Armenians of Transcaucasia, 1797-1889, a Documentary Record**, Costa Mesa: Mazda Publishers.
13. Bournoutian, George A. (2001), **Armenians and Russia, 1626-1796, a Documentary Record**, Costa Mesa: Mazda Publishers.
14. Bournoutian, George, A. (2004), **Two Chronicles on the History of Karabagh**, Costa Mesa: Mazda Publishers.
15. Dickinson, Sara (2002), "Russia's First "Orient": Characterizing the Crimea in 1787", **Kritika: Explorations in Russian and Eurasian History**, Vol. 3, No. 1, pp. 3-25.
16. Duran, James A. (1969), "Catherine II, Potemkin, and Colonization Policy in Southern Russia", **Russian Review**, Vol. 28, No. 1, pp. 23-36.

17. Gmelin, S. Gottlieb (2007), **Travels through Northern Persia, 1770-1774**, Translated and Annotated by Willem Floor, Costa Mesa: Mage Publishers.
18. Gvosdev, Nikolas K. (2000), **Imperial Policies and Perspectives toward Georgia, 1760-1819**, Macmillan Press LTD.
19. Halperin, Charles J. (1985), **Russia and the Golden Horde, the Mongol Impact on Medieval Russian History**, Indiana University Press.
20. Herodotus (1975), **Histories**, Vol. 2, Translated into English by A. D. Godley, London: Loeb Classical Library.
21. Jalaleants', Esayi Hasan (2009), **A Brief History of the Aghuank' Region, a History of Karabagh and Genje from 1702-1723**, Annotated Translation by George A. Bournoutian, Costa Mesa: Mazda Publishers.
22. Khodarkowsky, Michel (2002), **Russia's Steppe Frontier: the Making of a Colonial Empire, 1500-1800**, Bloomington and Indianapolis: Indiana University Press.
23. King, Charles (2008), **The Ghost of Freedom, a History of the Caucasus**, Oxford: Oxford University Press.
24. Kochan, L. and R. Abrahams (1989), **The Making of Modern Russia**, London: Macmillan.
25. Kotilaine, J. T. (2005), **Russia's Foreign Trade and Economic Expansion in Seventeenth Century, Windows on the World**, Leiden: Brill.
26. Laruelle, Marlene (2007), "The Orient in Russian Thought at the Turn of the Century", in: D. Shlapentokh, **Russia between East and West, Scholarly Debates on Eurasianism**, Brill, pp. 9-36.
27. Layton, Susan (1986), "The Creation of an Imaginative Caucasian Geography", **Slavic Review**, Vol. 45, No. 3, pp. 470-485.
28. Mostashari, Firouzeh (2006), **On the Religious Frontier: Tsarist Russia and Islam in the Caucasus**, London: I. B. Tauris.
29. Pliny (1855), **Natural History of Pliny**, with an English Translation by John Bostock and H. T. Riley, Vol. 2, London: Henry G. Bohn.
30. Polyevktov, M. (1930), "The Ways of Communication between Russia and Georgia in the Sixteenth and Seventeenth Centuries", **Journal of Modern History**, Vol. 2, No. 3, pp. 367-377.
31. Procopius (1928), **History of the Wars**, Vol. 1, Leob Classical Library.
32. Resis, Albert (1985), "Russophobia and the "Testament" of Peter the Great, 1812-1980", **Slavic Review**, Vol. 44, No. 4, pp. 681-693.
33. Scotto, Peter (1992), "Prisoners of the Caucasus: Ideologies of Imperialism in Lermontov's Bela", **PMLA**, Vol. 107, No. 2, pp. 246-260.
34. Shimmelpennick Van Der Oye, D. (2010), **Russian Orientalism: Asia in the Russian Mind from Peter the Great to the Emigration**, New York: Yale University Press.

35. Strabo (1969), **The Geography of Strabo**, with an English Translation, Vol. 5, London: Leob Classical Library.
36. Subtelny, Orest (1974), "Peter I's Testament: a Reassessment", **Slavic Review**, Vol. 33, No. 4, pp. 663-678.
37. UNESCO (2012), "Description of Georgian Kingdom" and the Geographical Atlas of Vakhushti Bagrationi", Available at: <http://www.unesco.org/new/en/communication-and-information/flagship-project-activities/memory-of-the-world/register/full-list-of-registered-heritage/registered-heritage-page-2/description-of-georgian-kingdom-and-the-geographical-atlas-of-vakhushti-bagrationi/>, (Accessed on: 14/02/2018).

C) French

1. De Bruyn, Cornelis (1725), **Voyage de Corneille Le Brun par la Moscovie, en Persia, et aux Indes Orientales**, Vol. 3, Amsterdam: N.P.
2. Olearius, Adam (1726), **Voyages Tres-Curieux et Tres-Renomme Fait en Moscovie, Tartarie et en Perse par le Sr. Adam Olearius**, tr. par le Sir. De Wicquefort, Amesterdam.
3. Pallas, P. S. and Others (1779-1787), **Histoire des Decouvertes Faites par Divers Savans Voyageurs...**, 6 Vols., Russian Academi of Sciences, S. Petersburg: Imperial Academy of Sciences.
4. Struys, Jan Janszoon (1681), **Les Voyages de Jean Struys: en Moscovie, en Tartarie, en Perse, Aux Indes and en Plusieurs Autres Païs Etrangers...**, Vol. 2, Paris: M. Galinius.

D) German

1. Reinnegs, Jacob (1797), **Allgemeine Historische-Topographische Beschreibung des Kaukasus**, Vol. 2, St. Petersburg: bei Gerstenberg und Dittmar.

E) Persian

1. Ahmadi, H. (2008), **Documents on Iran-Russia's Diplomatic Relations, Safavids to Qajars**, Translated by R. Mosalmainan Qubadiani and B. Mosalmanian Qubadiani, Tehran: Markaz-e Asnad va Tarikh-e Diplomacy.
2. Bakikhanov, A. (2004), **The Heavenly Rose-Garden**, Edited by A. Alizadeh, Tehran: Qoqnus.
3. Grousset, Rene (2000), **L'Empire des Steppes**, Translated by A. Meikadeh, Tehran: Elmi va Farhangi.
4. Ibn Isfandyar, Ali (1941), **A History of Tabaristan**, Edited by Abbas Iqbal, Tehran: Asatir.
5. Jamalzadeh, M. A. (1993), **History of Iran-Russian Relations**, Tehran: Dr. M. Afshar Yazdi Foundation.

6. Kasravi, A. (1998), **Anonymous Princes**, Tehran: Jami.
7. Khaqani Shirwani, Afzal od-Din (1999), **Compendium of Poems**, Edited by Z. Sajadi, Tehran: Zawar.
8. Kostenko L. F. (2004), **The Description of Central Asia and the Development of Russian Civilizations There**, Translated by M. Davud Khanov, Edited by Gh. Zargarinajhad, Tehran: Moassese-ye Tahqiqat va Towse'e Olum-e Ensani.
9. Mar'ashi, Zahir al-Din (1850), **History of Tabarestan, Ruyan and Mazandaran**, Edited by Bernhard Dörn, Tehran: Offset Reprint.
10. Minorski, V. (1999), **A History of Sharwan and Darband in the 10th -11th Centuries**, Translated by M. Khadem, Tehran: Ketab-e Marja'.
11. Morshedloo, Javad (2016), "Historical Background and the Strategic Logic of Tsarist Russia's Expansionist Policy toward the Caucasus, 1550-1800", **Tarikh-e Ravabet-e Khareji**, Vol. 16, No. 64, pp. 45-72.
12. Rashtiani, Goodarz (2017), "Caucasian Armenians and Russian Colonial Policy toward the Caucasus", **Studies in Historical Sciences**, Vol. 9, No. 2, pp. 54-70.
13. Zarrini, Hosein (2016), **Historical Roots of Caucasus Desintegration from Iran**, Tehran: the Institute for the History of Islam.

F) Russian

1. Абдуллаев, Г. В. (1965), **Азербайджан в XVIII Веке и Взаимоотношения его с Россией**, Баку: Изд-во Академии Наук Азербайджанской ССР.
2. Аранов и Другие (2007), **Северный Кавказ в Составе Российской Империи**, Москва: Новое Литературное Обозрение.
3. Багратиони, Вахушти (1976), **История Царства Грузинского**, Перевод, Предисловие, Словарь и Указатель: Н. Т. Накашидзе, Тб.: Мецниереба.
4. Бакиханов, А. К. (1983), **Сочинения, Записки, Письма**, Баку: ЭЛМ.
5. Бутков, П. Г. (1869), **Материалы для Новой Истории Кавказа с 1722 по 1803**, Т. 1, Санкт-Петербург: Тип. Имп. Акад. Наук.
6. Вернадский, Георгий (2015), **Киевская Русь**, Москва: Изд-во Ломоносов.
7. Веселовский, Н. И. (1898), **Памятники Дипломатических и Торговых Сношение Московской Русь с Персией**, Санкт-Петербург: Товарищество Паровой Скоропечатни Яблонский и Перотт.
8. Гарданова, В. К. (1974), **Адыги, Балкарцы, Карачаевцы в Известиях Европейских Авторов XIII-XIX вв.**, Нальчик: Эльбрус.
9. Гербер, Иоанн Густав (1760), **Описание Стран и Народов вдоль Западного Берега Каспийского Моря 1728, История, География, Этнография Дагестана в XVIII—XIX вв.**, Санкт-Петербург: Учебники для Школы.

10. Гильденштедт, Ю. А. (1809), **Географическое и Статистическое Описание Грузии и Кавказа**, Санкт-Петербург: при Императорской Академии Наук.
11. Гильденштедт, Ю. А. (2002) **Путешествие по Кавказу в 1770-1773 гг.**, Санкт-Петербург: Рос. Акад. Наук.
12. Котов, Федов (1958), **Хождение Купца Федота Котова в Персии**, Москва: Изд-во Вос. Литературы.
13. Левиатов, В. Н. (1948), **Очерки из Истории Азербайджана в XVIII веке**, Баку: Элм.
14. Мустафаев, Ж. М. (1989), **Северные Ханства Азербайджана и Россия: Конец XVIII-Начало XIX в.**, Баку: Элм.
15. Никитин, Афанасий (1958), **Хождение за Три Моря Афанасия Никитина: 1466-1472 гг.**, Москва: Издательство Академии наук СССР.
16. **Российский Государственный Архив Древних Актов (РГАДА)** [Russian State Archive of Early Acts], «Отношения с Персией», Fond 110, Folder 15, ff.: 485-486.
17. Штедер, Л. Л. (2016), **Дневник Путешествия из Пограничной Крепости Моздок во Внутренние Местности Кавказа, Предпринятого в 1781 году**, Санкт-Петербург - Лейпциг.